

نامشخص هدایت کرد. پوپولیست‌ها توانایی ساختن ویرانگیختن چنین موج‌هایی را دارند.

پوپولیست‌ها خود را حلال مشکلات و برآورده‌کننده آرمان‌ها و خواسته‌های مردم معرفی می‌کنند. آنان می‌گویند گذشتگان، یعنی دولتمردان سابق، نه اینکه نتوانسته باشند بلکه نخواسته‌اند مشکلات را حل کنند. پوپولیست‌ها مدعی می‌شوند که ما آمده‌ایم تا مردم را از استضعاف سازمان یافته‌رها کنیم. رمز شگرد پوپولیست‌ها در همین جاست. آنان برای حل مسائل، راه حل ارائه نمی‌دهند، دستور کار ندارند، یا نقشه‌راهی که بگوید از کجا آغاز می‌کنند و به کجا می‌رسند. آنان فقط و فقط بر سرشت انسان‌ها تکیه می‌کنند؛ اینکه قدیمی‌ها بدسرشت بوده‌اند و این انسان‌های پاک‌باخته، آمده‌اند تا مردم را از وضع موجود رهایی بخشد. آنان از مردم چیزی نمی‌خواهند، جز اعتماد و همراهی. به عبارت دقیق‌تر، پوپولیست‌ها می‌گویند که برای حل مشکلات، باید تصمیمات سخت گرفت، اما نیازی نیست مردم این تصمیمات سخت را بگیرند یا تبعات تصمیمات سخت را به دوش بکشند. ما پوپولیست‌ها، خودمان با تکیه بر منابعی که اکنون در کشور هست، مشکلات را حل می‌کنیم و نیازی نیست که شمار مردم، تغییری در زندگی خود ایجاد کنید. به عبارت دیگر، آنان به مردم می‌گویند که هزینه اصلاح ساختارها، قرار نیست از جیب شما پرداخت شود، بلکه از جیب منابع ملی تأمین می‌شود. این تفکیک میان جیب مردم و منابع مردم، از شگردهای تجربه شده پوپولیست‌ها در کشور ما است. حال آنکه در همه جا مشخص شده است که حل مشکلات بدون اصلاح در همه سطوح، از مردم تا حاکمیت، ممکن نیست. اما پوپولیست‌ها به مردم می‌گویند نیازی نیست شما زحمت بکشید، اصلاً نیازی نیست شما بدانید منابع اداره کشور به شیوه‌ما از کجا تأمین می‌شود. اینجا همان نقطه خیانت پوپولیست‌ها به آرمان‌های مردم است. زیرا بنا به تعریفی که «علی سرزعی» سال ۹۶ در گفت‌وگو با «ایران» ارائه داد، هر خدمات و اصلاحی در جامعه که قرار نباشد پول و هزینه آن از مردم گرفته شود، بستر ظهور پوپولیسم است. به این دلیل ساده که اگر قرار نباشد مردم پول خدماتی که می‌گیرند را پرداخت کنند، این پول باید از منابع عمومی تأمین شود که خود متعلق به مردم و فرزندان آنان است. اما پوپولیست‌ها با تاراج محتوی جیب مردم، بهبودهای موقتی و کوتاه مدت برای آنان می‌سازند.

ساده‌انگاری و ویژگی دیگر پوپولیست‌ها است. آنان برای مسائل پیچیده، به‌خروج و قدیمی، راه حل‌های ساده دارند. مثلاً مسائل نظام بانکی کشور ۸۰ سال قدمت دارد، اما آنان می‌گویند اگر دست دزدان را قطع کنیم، نظام بانکی هم درست می‌شود. یا با دستورهای ناگهانی، می‌خواهند این راه ۸۰ ساله را یک شبه طی کنند. ساده‌سازی مسائل شاید به این دلیل باشد که مخاطب آنان، توده‌های مردم هستند، توده‌هایی که نه فرصت دارند و نه انگیزه آن را که درباره مسائل غامض، مطالعه و فکر کنند. پوپولیست‌ها، وعده‌های زود هنگام می‌دهند. می‌گویند بهشت برین در دسترس است، همه مشکلات قابل حل است، اما مشکل فقط این جاست که افراد ناصالح روی کار هستند. اگر ماصالحان روی کار بیاییم، می‌توانیم مشکلات را حل کنیم. غافل از اینکه در تلاش برای ساختن آینده کوتاه مدت، چشم‌انداز تاریخی و درازمدت را از بین می‌برند. چرا که برای ساختن آینده نزدیک، به ناچار باید بر منابع انباشته شده تکیه کنند و تاراج این منابع، دست آیندگان را خالی می‌کند.

از پوپولیست‌ها پرسیده می‌شود هزینه این اصلاحات را از کجا تأمین می‌کنید، وقتی قرار نیست مشارکت مردم را جذب کنید یا وقتی که منابع چندان هم در اختیار ندارید؟ پاسخ آنان ساده است؛ دست دزدان را از منابع ملی کوتاه می‌کنیم، آنچه تا امروز دزدی می‌شد را صرف حل مشکلات مردم می‌کنیم. تجربه نشان داده است که شعارهای گراف برای مقابله با دزدان و قطع دست سارقان، خود به فجایع بزرگی منتهی شده است.

امروز با اینکه تجربه ۸ ساله پوپولیسم دولت‌های مهرورزی را پشت سر داریم، اما همه شواهد نشان می‌دهد خطر پوپولیسم همچنان پیش روی ما قرار دارد. چرا که همچنان فاصله میان آرمان‌ها و واقعیت‌های زندگی مردم آنقدری هست که پوپولیست‌ها بتوانند باز هم سراب دیگری از رؤیاهای آنان بسازند. شکاف طبقاتی، افزایش فساد اقتصادی، ناکارآمدی دستگاه‌های اجرایی، سختی معیشت، گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی و تحدید بیش از پیش حوزه فرهنگی، همه و همه ظرفیت‌های ظهور پوپولیسم است، ظرفیت‌هایی که هنوز در جامعه ما هست. بنابراین، پوپولیسم هنوز یک خطر بالقوه برای ما است، خطر از این جهت که هم می‌تواند در خرمن آرمان‌های مردم آتش افکند و هم می‌تواند منابع مادی و معنوی کشور را برای چند دهه نابود کند.

پوپولیست‌ها منجی‌های مدرن هستند. چهره‌های نوظهور، کم سابقه، کمتر شناخته شده و با دیکته‌های نانوخته که رگ خواب جامعه خود را خوب می‌شناسند. پوپولیست‌ها می‌دانند جامعه دقیقاً از چه چیزهایی رنج می‌برد. آنان خود را ناجی مردم، مرهمی شفا بخش و دوايي عاجل برای بیماری‌های مزمن جا می‌زنند. پوپولیست‌ها با شناخت دقیق گسل‌های جامعه و شکاف‌های موجود در آن، خود را حلال این مشکلات و برنامه‌های خود را ملاتی برای پر کردن این گسل‌ها معرفی می‌کنند. اما نکته اینجا است که آنچه پوپولیست‌ها دارند، فقط شعار است، شعارهایی بدون برنامه‌های مشخص، شعارهایی که فقط اهداف تاریخی ملت را نشان می‌دهند بدون آنکه بگویند از چه راهی و با چه سازوکاری می‌خواهند به این اهداف برسند. به همین دلیل تجربه نشان داده است پوپولیست‌ها اتفاقاً بزرگ‌ترین خیانتکاران به آرمان‌هایی هستند که خود با سوار شدن بر موج آنها به قدرت رسیده‌اند.

فاصله میان واقعیت‌های جامعه با آرمان‌های مردم از یک زیست معقول، بستر ظهور پوپولیسم است. به عنوان مثال در جامعه‌ای مانند ایران، سال‌هاست که در حوزه‌های مختلف زندگی مردم از مطلوب‌های آنان فاصله جدی دارد. مردم اقتصادی قابل پیش‌بینی، تورمی اندک، معیشتی بهبود یافته، اشتغالی نسبتاً قابل قبول، سقفی مقرر بالای سر و خود روی با کیفیت زیرپایشان می‌خواهند. اما امروز - چه به دلیل تحریم‌ها و چه به دلیل ناکارآمدی دستگاه‌های اجرایی - آنچه در

چرا باید نگران برخاستن دوباره پوپولیست‌ها بود؟

زمینه اقتصاد، جامعه و فرهنگ در کشور ما جریان دارد، نه فقط با مطلوب‌ها، بلکه با حداقل‌های مردم هم فاصله دارد.

این زیست حداقلی در حالی است که چه از سوی رسانه‌ها و دستگاه‌های داخلی و چه از سوی رسانه‌های خارجی، مدام تکرار می‌شود که ایران، سرزمینی غنی از فرهنگ، تاریخ و منابع انسانی و مادی طبیعی است. از سوی دیگر، برخورداری مردم از حداقل‌ها در حالی است که همه دولت‌های پس از انقلاب، با وعده بهبود زیست و معیشت مردم روی کار آمده‌اند. اما با وجود امید بستن‌های مکرر مردم، ناامیدی هنوز به طور کامل مرتفع نشده است. پوپولیست‌ها با شناخت شدت و عمق ناامیدی مردم، به آنان امیدهای بلند می‌دهند، امیدهایی که تاکنون سابقه نداشته است.

شکاف میان واقعیت و امیدهای مردم با آنچه اکنون واقعاً وجود دارد، محل رشد پوپولیسم و سکوی پرتاب پوپولیست‌ها است. آنچه به این شکاف بسامد بیشتری برای ظهور پوپولیسم می‌دهد، توده‌وار بودن جامعه است. در سال‌های گذشته دست‌های مرئی و نامرئی از هر گونه تشکل یابی و پیوستگی نهادی جامعه ایرانی جلوگیری کرده است. امروز نه تنها احزاب، گروه‌های کثیر مردم را پوشش نمی‌دهند، بلکه سمن‌های اجتماعی هم در ضعف به سر می‌برند و نهایت، تشکل‌های حرفه‌ای و صنفی نیز نتوانسته‌اند بخوبی گروه‌های گسترده شغلی و حرفه‌ای را نمایندگی کنند.

در جامعه توده‌وار که تشکل یافته نیست و سازماندهی ندارد، گروه‌های ناپیوسته مردم، موجی را می‌مانند که با ورزش طوفانی می‌توان آنها را به سمتی مبهم و